

نثارِ نامِ کوچکِ تو

سیدعلی صالحی



مؤسسه انتشارات نگاه

تهران، ۱۳۹۳

صالحی، سیدعلی، ۱۳۳۴ -

نثار نام کوچک تو / سیدعلی صالحی.

تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۲.

۲۳۹ ص.

ISBN: 978-964-351-921-6

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. شعر فارسی - قرن ۱۴.

۱۳۹۲ ۲۴ الف ۷۷۷/۱۳۱ PIR ۸۱۳۱/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴-۹۲۳۵

نثار نام کوچک تو

سیدعلی صالحی

چاپ اول: ۱۳۹۳؛ لیبرافا، طاب

چاپ: فرو؛ شمارگان: ۱۰۰۰

شابک: ۹۶۴-۳۵۱-۹۲۱-۶

حق چاپ محفوظ است.

* * *

مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

دفتر مرکزی: خ انقلاب، خ شهدای ژاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه، پ. ۶۲، طبقه ۵

تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱، ۸-۳۷۷-۶۶۴۸۰، ۶۶۴۶۶۹۴۰، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

www.entesharatnegah.com info@entesharatnegah.com

Email: negahpublisher@yahoo.com

فهرست

۷	ساره.....
	دفتر اول شفق غیب
۱۱	خیر سارا.....
۱۴	آره.....!
۱۵	!؟.....
۱۶	هنوز هم.....
۱۸	ریزه‌خوانی به کس مگو.....
۲۰	هی تو این همه شبیه من!.....
۲۱	خبر آن سال‌ها.....
۲۳	همان شبانِ وادی ایمن.....
۲۶	لکنتِ قشنگِ دایره در خوابِ پرگار.....
۲۸	خیلی دوست.....
۳۰	پرده، کلمه، کاف.....
۳۲	لَخت.....
۳۴	حلقهٔ حَتّانه.....
۳۶	زبانِ حضرتِ وی.....

۳۹	پس... پرده برافکنم از افلاک واژه‌ها؟
۴۱	از نوشتن هر میم به های الف
۴۴	این خوابنامه را نخوانید
۴۶	یک رفت و برگشت نامحسوس
۴۸	رَد یقین بر قوسِ کبریا
۵۰	شبنامه علیه پنجره‌های خاموش
۵۳	چند اشاره، بگیر...!
۵۵	گش
۵۷	تر اندامه می

دوم در ادبی آبادعای آهسته سحرخیزان را شنیده‌اید؟

۶۱	...
۶۲	کهراب و بزرگراه نیایش
۶۴	سرمنزل بکشد
۶۶	به فحلِ نمک در جالت بن
۶۷	مُهتا
۶۹	صورت مسئله همین است
۷۱	بالای کوه بزرگ
۷۳	نقل قول از جانبِ اهلِ استعاره
۷۶	کتاب‌ها
۷۸	بندِ هفتم از نی بُریده در باران
۷۹	هلاکِ همین حروف
۸۱	حصیر، سایه، خُنکا
۸۳	یک سطر پوشیده، پایانِ واژه‌ها

۸۵	روی دیوار یک مدرسه دخترانه
۸۸	بی شرف، حرامی، بی حیا
۹۰	فریبرز
۹۲	اندوه سارا
۹۴	مُقَرَّب من
۹۶	روایت زنجیرهای پُشتِ دیوار
۹۹	همین فردا صبح
۱۰۱	پیامبر نفرین‌ها
۱۰۳	از دست یک عده دروغگو
۱۰۴	قهقهه منقلب
۱۰۸	نی

دفتر سوم. یک مزمور و صفت نابغه از مخفی‌ترین دفتر مُعَبَّر مَرغاب

۱۱۳	مَزمورِ ماه و زائرِ مَلَّتْ ح
۱۱۹	پیشگو و پیاده شطرنج
۱۲۶	زلزله الارض بی‌وقتِ اضطراب
۱۳۳	پَر جبرئیل در جلوسِ روایت
۱۳۸	این همه خیمه بر خراب
۱۴۱	وی، اجابتِ واژه به وقتِ دعا
۱۴۷	بَرَنبشته دَف از نئی‌خوانیِ اَلست
۱۵۱	گریستن در مقامِ معصومین

دفتر چهارم. طَرَب‌نامه شب‌زنده‌دارانِ رؤیایانویس

۱۶۳	با اجازه «شاملو»
۱۶۴	تمام

۱۶۵	همین، ها!.....
۱۶۶	گور.....
۱۶۸	تو... بی‌پیر!.....
۱۷۰	حالا به هر دلیل.....
۱۷۳	مناجات... بالای پُل طولانیِ عابرانِ پیاده.....
۱۷۷	کسی جرئت ندارد مرا از بهشتِ کلمات براند!.....
۱۸۱	سمینارِ سوسکِ مقدس.....
۱۸۴	مادرِ هفت دریا.....
۱۸۶	آخرِ شب، پس‌کوچه‌های میدانِ انقلاب.....
۱۹۰	همین!.....
۱۹۱	چهار کلمه.....
۱۹۳	میزِ استغفرالله!.....
۱۹۵	دانشِ زندگی.....
۱۹۸	آیینِ غیبِ عبدِ گرگ و میش.....
۲۰۷	یا.....
۲۱۰	دکمه‌ها، یکی یکی.....
۲۱۳	اورادِ جنوبان.....
۲۱۵	غزل برای درهٔ چن.....
۲۱۷	حبا... حبا... مَرَحبا!.....
۲۱۹	کیتارا.....
۲۲۳	اوتار.....
۲۲۵	یارمحمد.....
۲۳۴	حمید کریم‌پور.....

اشاره

در کمال بی‌کفایت، همیشه جایی برای زندگی باقی هست. کلمات... تو را به شیب شفا و ادمانی فرا می‌خوانند. شعر نجات‌دهنده آدمی از درد است. من این شعر را به شما آزموده‌ام، خطا ندارد شعر. ما باید در هر شرایطی - زیر باران ترانه بخشیدن را تمرین کنیم، راه همین است، وگرنه به رهایی نمی‌رسیم. آهسته آهسته خانه انسان باز خواهد گشت. من یقین دارم.

شعر به من گفته است ما راهی جز تکثیر عشق در وجود آدمی نداریم. نیروی پایان‌ناپذیر عشق، ما را در پرتو شعر به صلح و صبوری خواهد رساند، ما به تعریف تازه‌ای از مقام شعر نیاز داریم. شعر را به زیارت زندگی، و زندگی تو را به زیارت شعر فرا می‌خواند. من این را نزد شعر دیده، شنیده، خوانده و گفته‌ام که پایانش چیست! پایانش... در کمال و علاقه است، دعوت به دانایی است. رنج ما... در شعر، بی‌هوده نیست بلکه فرصتی است که فهمیدن را تکثیر می‌کند.

من این صدا را شنیده‌ام، صدای روح شعر را شنیده‌ام. این راه روشن ماست. آدمی... مبارک است و شعر در مقام شفاست؛ همه را رو به رهایی

خوانده است. باید به شعر برگردیم، شعر ما را به سر منزل خواهد رساند. راست می‌گوییم، شعر ترجمانِ جهانیِ صلح است. و ما برای رسیدن به رهایی، راهی نداریم جز تقسیم زیباترین رؤیاهای خویش. ما در شعر به عشق می‌رسیم، به امید، به بوسیدن، و به صبح. امتحان کن! هر وجودی را واژه‌ای ست در زبان؛ زبانِ مُدارا، مسالمت، زندگی، امید، آزادی. این دعایِ دانایان است، سلسلهٔ زرینِ واژه‌های ماست.

با شعر... به دیدارِ دشمن برو، دوست خواهد شد. همه یکی هستیم. و اینجا راه هست، روشنایی هست، رسیدن هست، شادمانی، رضایت، رؤیا...! همه یکی هستیم.

این دایره من هیچ «دیگری» ندیده‌ام، دیگران تکثیرِ من و تو در آینده با من و علاقه‌اند. شعر به من آموخته است که بی‌هم بودن، دروغ بزرگی است. یا من بیاید: شعر... فرصت است، شناختِ فرصت است. و من در فرصتِ واژه‌ها شما را به شناختِ این دعایِ عجیب دعوت می‌کنم: تا رهایی... رؤیا پیش مانده است.

سید علی صالحی